

داعی الدعاة تاج الدین شهرستانه

(۲)

بسم الله الرحمن الرحيم

۴- مفاتیح الاسرار ومصباح الابرار که تنها نسخه آن در کتابخانه مجلس است (۲: ۳۹: ۷۸ فهرست فیلم دانشگاه ص ۳۸۴) که تنها دو سوره فاتحه و بقره پس از دوازده فصل در این نسخه تفسیر شده است و او آن را در ۵۳۸ آغاز کرده و گویا بهمین جا توانست برساند و اگر پایان می رسیده تا دوازده مجلد می شده است. ترتیب آن نزدیک است به ترتیب مجمع البیان بعلوم القرآن طبرسی شیمی (۴۷۰-۵۴۸) که برای سید اجل جلال یاصفی الدین ابومنصور محمد بن یحیی بن هبة الله حسینی نقیب بیهقی (۴۹۹-۵۳۹) در شصت سالگی از ۵۳۰ تا ۵۳۶ ساخته است. بدین گونه: النظم، القراءة، النزول، اللغة، النحو، الخبر المعانی، التفسیر، الاحکام، الاسرار. او خود در پایان فصل هفتم مقدمه و در دیباچه آن را چنین نامیده و گفته است: « فنقلت القراءة والنحو واللغة والتفسیر والمعانی من اصحابها علی ما اورده فی الكتب نقلا صریحا من غیر تصرف فیها بزیادة ونقصان، سوی تفصیل مجمل او تقصیر مطول. و عقببت کل آیه مما سمعت فیها من الاسرار، و توسمتها من اشارات الابرار. و لقد مر علی الخوض فیها فصولا فی علم القرآن هی مفاتیح العرفان و قد بلغت اثنا عشر فصلا قد اهل عنها سایر التفاسیر و سمیت التفسیر بمفاتیح الاسرار و مصباح الابرار، (پایان دیباچه). هه چنین: « فنحن نخرج علی الحواشی بالهمزة، اللغة والنحو والقراآت والتفسیر والمعانی، ثم نشیر الی الاسرار الی هی مصباح الابرار، قد سمینا الكتاب بذلك. والله تعالی نسال ان یصمنا من التفسیر بالرای و تسویل النفس، و سواس الشیطان، وان یهدینا صراط المستقیم، صراط الذین انعم علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین، و حسن اولئک رفیقا. و اذا قلت قال: **اهل القرآن** او **اصحاب الاسرار**، و الادی شقت له اسما من معنی الایة؛ فلا یرید به نفسی، عیادا بالله، و انما ارید **الصدیقین من اهل بیت النبی** صلی الله علیه و آله، فهم الواقفون علی الاسرار،

وهم من المصطفين الاخيار» (پایان فصل ۷) .

او در این تفسیر از اهل بیت پیامبر بدین گونه ، هم یاد کرده است : العثرة الطاهرة اهل العلم بالقرآن ، اهل الحق والتحقیق والصدق والتصدیق ، الذی عندهم علم الكتاب ، الصادقون ، الصالحون ، المهتدون الهادون الی صراط الله ، الموفون بعهده الله ، الراسخون فی العلم ، الذین اتوا العلم والايمان ، المعتبرون بقصص القرآن» پیداست که این تعبیرات از شیعیان هفت امامی یادآورده امامی است نه اشعریان و معتزلیان و دیگران.

شهرستانی در فصلهای دوازده گانه مقدمه این مطالب را گذارده است :

- ۱- فی اوایل نزول القرآن و اواخره و مدة نزوله
- ۲- فی ذکر کیفیت جمع القرآن
- ۳- فی ذکر اختلاف الرواة فی ترتیب نزول سورة القرآن
- ۴- فی القرات
- ۵- فیما یستحب لقاری القرآن و یکره له فی الاستعاذة
- ۶- فی اعداد سور القرآن
- ۷- فی تعدید التفسیرین من الصحابة و غیرهم و تعدید التفسیر المصنفة و المعانی و اصحابها
- ۸- فی معنی التفسیر و التناویل
- ۹- فی العموم و الخصوص و المحکم و المتشابه و الناسخ و المنسوخ
- ۱۰- فی حکمی المفروغ و المستأنف و طرفی التضاد و الترتب علی قاعدة الخلق و الامر .
- ۱۱- فی اعجاز القرآن نظماً و فصاحة و جزاله و بلاغة و هدایة
- ۱۲- فی شرایط تفسیر القرآن

نکته‌ها که او در این فصول آورده و از نویسندگان متقدم مانند بخاری و کلینی و ابن-واضح یعقوبی و برقی و دیگران یاد کرده و از سخنان آنان آورده و جداولی که گذارده است بسیار سودمند و در روشن کردن تاریخ قرآن یاری دهنده است .
او در فصل دهم از چهار قاعده مفروغ و مستأنف ، تضاد و ترتب ، عموم و خصوص ، خلق و امر ، گفتگو داشته است.

این چهار قاعده را باید در ادب اسماعیلی و فرهنگ امامی یافت نه در آثار پیروان سنت . اگر چه حدیث « جف القلم بما هو کاین » و مفروغ و مستأنف در جوامع و صحاح بخاری (قدر ۲- نکاح ۸) و ترمذی (ایمان ۸- قسامه ۵۹) و ابن ماجه (مقدمه ۱۰۴) و ابن حنبل (۲ : ۱۷۶ و ۱۹۷ و ۳ : ۲۹۳ و ۱ : ۲۹۳ و ۳۰۷) و نسائی (نکاح ۴)

ومسلم (قدرد) آمده است ولی بگواهی آثار اسماعیلی (۱) باطنیان بودند که آن راقاعده ای ساخته اند .

شهرستانی در همین تفسیر در آغاز سوره بقره در تفسیر و تاویل «الم» که پس از یاد کردن مطالبی مناسب باروش حرفیان از «جد و فتح و خیال» که از مصطلحات باطنیان است یاد کرده است .

بیهقی (ش ۸۶) می نویسد : «وكان یصنف تفسیر او یاوول الآیات علی قوانین الشریعة والحکمة وغیرها . فقلت له هذا عدول عن الصواب ، لا یفسر القرآن الا بتاویل السلف من الصحابة والتابعین . والحکمة امره بمعزل عن تفسیر القرآن و تاویله خصوصاً ما کنت تاوله . ولا تجمع بین الشریعة والحکمة احسن مما جمعه الامام الغزالی رحمه الله »

پیداست که بیهقی دانشمند حنفی معتزلی بدین تفسیر باطنی چگونه می نگرد و روی شهرستانی از آن خرده می گیرد .

شهرستانی در این تفسیر از مناظره حنفی و صابیه یاد کرده و گفته « فهذه مذهب الصابیه وله شرح طویل یرجع فیه الی کتاب الملل » (در آیت : ان اللذین آمنوا والذین هادوا والنصارى والصابین)

۵- تفسیر سوره یوسف که یاقوت در معجم البلدان (۳ : ۳۴۳) از آثار او برشمرده است . در تبصره العوام فی معرفة مقالات الانام مرتضی رازی (باب ۱۸ ص ۱۶۰) آمده که : « شهرستانی از اشاعره در قصه یوسف گوید که برادران یوسف انبیا بودند »

گویا تفسیری که بنام بحر المحیة فی اسرار العوده (۲) یابی نام که از احمد غزالی (چاپ سری ۱۳۱۹ بمبئی و چاپ دیگری تاریخ و چاپ ۱۹۰۰ دلهی و گویا هم چاپ مصر) و با از محمد غزالی (چاپ سنگی ۱۳۱۲ ایران) (مشار مؤلفین ۱ : ۴۲۹ و ۵ : ۷۲۵) و چاپی عربی (ص ۱۱۶ و ۲۰۵) دانسته اند از شهرستانی باشد و آنچه هم رازی در تبصره العوام نشان

۱- مانند الجبر و قدر خواجه طوسی که قاعده مفروغ و مستائف را از «فصول مقدس» آورده است (ص ۹۴ و ۲۵) رسائل طوسی - ایقاعات سید داماد ص ۱۴۱ از همین رساله طوسی و محبوب القلوب لاهیجی در سرگذشت طوسی ص ۵۲۸ از همین رساله در هر دو با تعبیر « فصول مقدسه » اگر چه در برخی از نسخه های جبر و قدر برای پی کم کردن « برخی از کتابها » گذارده اند .

۲- ابوالحسن فقیهی اسدالله زاده گیلانی آن را بنام اسرار عشق یادریای محبت ترجمه کرده است ، چاپ ۱۳۲۰ خ تهران (مشار ۱۶۳)

می‌دهد در آن‌هست و در سرگذشت نامه‌ها هم چنین اثری از هیچ‌یک از دوغزالی نشان نداده‌اند (بدوی ۱۲۳ - بونیژ ۲۲۱) .

۶- قصه موسی و خضر که بیهقی از آن یاد کرده و از دیباچه مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار او هم برمی‌آید که او با این داستان آشنائی دارد .

۷- المناهج والبیانات که بیهقی در باره آن گفته « وکان یهجن رای ابی‌علی فی کتاب المناهج والایات (؟) وقرأ علی من هذا الكتاب فصولا فی منزل مرزتوان (توران) فقلت له یجب ان یبحث عن کل فصل واعترض ، فلم یساعد الوقت ، وازف الرحیل » ودر قبسات میرداماد (ص ۱۲۵) از آن یاد شده است .

۸- مجالس او که در خوارزم ساخته است .

بیهقی می‌نویسد : « ورایت له مجلسا مکتوبا عقده بخوارزم فیه اشارات الی اصول الحکمة فتعجبت منها »

یکی از این مجالس اکنون در دست هست و بسیار شیوا و دل انگیز که گویا شوری باطنی در سرداشته و شیفته آیین خویش بوده و چنین سخنانی ایراد کرده است از سراسر آن نشانه آیین باطنی اسماعیلی پیدااست . دو بار این مجلس بچاپ رسیده و چند نسخه‌ای از آن در دانشگاه و مجلس (۱) هست .

ناقل آن چنان که نسخه‌ها حاکی است قطب‌الدین شیرازی است و از روی خط او نشر شده است .

در همین مجلس، او کلمه توحید را تفسیر می‌کند .

۹- اعتراضات الشهرستانی علی کلام ابن سینا ارسله الی القاضی عمر بن سهل ملتصتا جوابها مع اجوبة ابن سهل (۲)

۱۰- مکتوب شرف الاسلام محمد الشهرستانی الی تاج‌الدین محمد السیلابی (۳)

۱۱- مکتوب الشهرستانی الی شرف الزمان محمد الایلاقی (۳)

۱۲- غایة المرام فی علم الکلام

۱- مجلس ۲ : ۳۵۰ ش ۵۹۳/۲

۲- فهرست فیلم دانشگاه ص ۴۳۷

۳- مجلس ۲ : ۳۵۷ ش ۵۹۹/۱۰

- ۱۳- دقائق الاوهام
 ۱۴- تلخیص الاقسام لمذاهب الانام
 ۱۵- المبدء والمعاد
 ۱۶- الاقطار فی الاصول
 ۱۷- العیون والانهار
 ۱۸- اسرار العبادة که خوانساری در روضات الجنات از او دانسته و بندی از آن آورده است .

۱۹- تاریخ الحکماء که چلبی از او دانسته و گویا همان بخشی از الملل والنحل اوست که در آن از فلاسفه یاد کرده است .

بیهقی می‌نویسد «و تصانیفه تزیید علی‌عشرین مجلدات وهو لا یسک فیها سبیل الحکماء» شهرستانی در باره جوهر فردرای خاصی دارد که خواجه طوسی در حل مشکلات- الاشارات (آغاز نمطیکم) از گفته امام رازی در رساله فی الجوهر الفرد آنرا بدو نسبت داده است. سید داماد در قبسات (ص ۱۲۵) این رای را از المناهج والبیانات آورده است. امام رازی در الملخص (گ ۱۴۵ پ نسخه خطی نگارنده) از این رای یاد نموده و آنرا تباه دانسته است . خواجه طوسی در تلخیص المحصل گفته که رازی در نگارشهای دیگر خود آن را از شهرستانی دانسته است چه او در المناهج والبیانات چنین گفته است . رازی در المباحث المشرقیه (۲ : ۹) هم آن را بدو نسبت داده ولی نگفته که از کدام اثر او گرفته است . اومی نویسد که سخن شهرستانی به گفتار افلاطون می‌ماند . خود شهرستانی در ذیل نهایت الاقدام از این مسئله گفتگو داشته است . این ذیل در نسخه مجلس نیست و رساله جدایی‌رایی‌رانی ما ندومی توان آنرا اثر بیستم شهرستانی برشمرد.

۳- دشمنی با ابن سینا

ابن سینا را در عصر خودش مخالفانی مانند ابوالقاسم کرمانی و ابوالفرح ابن الطیب و ابوالریحان بیرونی بوده است اگر چه دوستانی هم داشته است مانند بهمنیار مجوسی و ابن-زیله . در سده پنجم و ششم مخالفان او بیشتر شده بودند . از آنها هستند :

۲- ابن غیلان افضل‌الدین عمر غیلانی (زنده در ۵۲۳) در رساله حدوث العالم وردالحکومة (فهرست دانشگاه ۷: ۲۶۹۴)

۳- ابوالبرکات بغدادی (۴۶۷-۵۴۷) درالمعتبر

۴- شهرستانی (۴۷۹-۵۴۸) در مصارعه والمناهج والبیانات

۵- ابن سهلان ساوی (سده ششم) که در البصائرالنصیریة از او خرده می‌گیرد

۶- شرف‌الدین محمد بن مسمودی مروزی (زنده در ۵۴۲) که کتاب المسائل والشکوک دارد (فهرست دانشگاه ۷: ۲۶۹۹)

۷- امام رازی (۵۴۴-۶۰۶) درالملخص والمباحثالمشرقیة والمعالم

۸- ابن‌النفیس قرشی (۶۰۷-۶۸۷) که در برابر حی بن یقظان ابن سینا فاضل بن ناطق ساخته و شرحی برالهدایة او دارد (فهرست دانشگاه ۴: ۷۸۲)

در همین روزگار کسانی هم بودندمانند خیام نیشابوری و ابوالعباس لوکری و ابن-فندق بیهقی که در آثار خودازاددفاع کرده‌اند. گفتگوی که میان علاءالدوله فرامرزبن علی فرامرز پادشاه یزد (زنده در ۵۱۶) دوستار ابوالبرکات بغدادی و خیام در این زمینه شده بود درتتمه‌صوان‌الحکمة بیهقی(ش ۶۵) آمده است وسخنی که همین بیهقی به شهرستانی ردی که او درالمناهج والبیانات به ابن سینا کرده است گفته بود در همین کتاب(ص ۱۳۸) می‌بینیم. گویا ردی که شهرستانی با بن سینا می‌کند روی این اصل است که دستگاہ فلسفی باطنی با نظام فلسفی مشائی ابن سینا نمی‌سازد، همچنین برای این که شهرستانی با اراء ثا و فرسطس و پروکلس و مانند آنها آشناست.

۴- آیین شهرستانی

شهرستانی را گرچه اشعری پیرو سنت می‌دانند ولی به دلایل و مؤیدات زیر می‌توان او را شیعی باطنی پنداشت:

۱- او درالملل والنحل (۱: ۲۸۸) از امامیان و زیدیان خوش بین نیست و در نهایت‌الاقدام هم چنین رای می‌دارد (ص ۴۸۷) ولی در همین کتاب (ص ۴۹۵) از امامت منصوص جانب داری می‌کند و پاسخ درستی از طرف پیروان سنت نمی‌گوید و پوزش می‌خواهد که کتاب من در منقول نیست و می‌نویسد: «فانی لم اشترط علی نفسی فی هذا الكتاب نقل ما ذکر

فی الکلام . و انما شرطت حل المشكلات من المعقولات و بیان منتهی اقدام اهل الاصول فی مراتب العقول ، دون المنقول « همچنین در آنجا (ص ۵۰۳) می گوید : « قد نخبر غرضنا من عشرين قاعدة فی بیان نهایت اقدام اهل الکلام . وان تنفس الاجل ، و امهل العمر شرعا فی عشرين قاعدة اخرى فی بیان نهایت اوهام الحکماء الالهیین . وعند ذلك يحق لنا ان نقول ، وحقا وصدقا نقول متبرکین بالفاظ الصالحین ، و هی کلمات ملتقطه من دعوات زین العابدین رضوان الله علیه : یا من لا یبلغ ادنی ما استأثرت به من جلالک و عزتک اقصى نعمت لنا عینین . . . انک انت الوهاب (۱) شهرستانی این عبارات را چنان که خود می گوید از عوات زین العابدین کزین کرده و می توان فقرات آن را در صحیفه سجادیه جست و گریخته یافت و این نقل شهرستانی در کهن ترین سند برای صحت استناد صحیفه به امام زین العابدین خواهد بود .

چون شهرستانی در ۳ ذیح ۵۳۸ به نهایت اقدام پرداخته و در همین سال هم مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار را آغاز کرده بود پیداست که او در همین سال یا اندکی پیش از آن اگر در آغاز کار روش اشعری داشته است به آیین باطنی گراییده است .

۲- گواهی خواجه طوسی در مصارع المصارع چنانکه یاد کرده ایم او در سیر و سلوک هم که « بر حسب ضرورت بر وفق مشرب تعلیمیان بر نگاشته است » بدین گونه می گوید : « اما پدر بنده که مردی جهان ندیده بود و سخن اصناف مردم شنیده و تربیت از حال خود که از جمله شاگردان و مستفیدان داعی الدعاة تاج الدین شهرستانه [بوده است] یافته بود » (مجموعه رسائل طوسی چاپ دانشگاه ص ۱۲۰ و ۳۸)

۳- گواهی شاگرد او حافظ ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور سمعانی مروزی شافعی (۲) (۵۰۶-۵۶۲) که در ذیل تاریخ بغداد آورده که شهرستانی از ابراهیم بن سیار نظام بلخی عبارتی با سند متصل روایت می کند و همچنین از دریدی شعرهایی نقل می کند و چیز دیگری نگفته ولی در معجم الشیوخ (احمد ثالث ش ۲۹۵۳ گ ۲۲۱ پ) (۳) چنین

- ۱- این بند در نسخه اصل مجلس نیست و شاید بعدها شهرستانی افزوده باشد .
- ۲- او از شهرستانی سماع دارد و در ذیل تاریخ بغداد از وی یاد نموده و نوشته که از تاریخ تولدش پرسیدم گفته که سال ۴۷۹ . سپس می نویسد که او سرانجام به شهرستان رفته و در همان شهر در پایان شعبان ۵۴۸ در گذشته است . یا قوت می نویسد که او در ۴۶۹ زاده و ۵۴۹ در گذشته است . ابن خلکان می نویسد که در یادداشت هایم می بینم که نوشته ام که او در شهرستان (در مرز خراسان میان نیشابور و خوارزم در جلوریستان) بسال ۴۶۷ از مادر بزاد ولی نمی دانم از کجا گرفته ام .

نوشته است: «محمد بن عبدالکریم . شیخ آخر : هو ابو الفتح محمد بن عبدالکریم بن احمد ابن الشهرستانی من اهل شهرستانه . كان اماما فاضلا مناظر متكلمنا اصوليا عارفا بالادب والعلوم المهجورة . وهو متهم بالالحاد ، والميل اليهم ، غال في التشيع ، كثير المحفوظ طريقا . تفقه بنيسابور على ابي القاسم الانصار و ابي نصر القشيري وغيرهما . سكن بلاد خراسان ، واقام بهامدة سمع من ابي الحسن علي بن احمد بن محمد المديني المؤذن كتبت عند [هـ] شيئا يسيرا في دارنا بمر و كانت ولادته بمر سنة تسع وستين و اربعمائة بشهرستانه ، وتوفي بها في اواخر شعبان سنة ثمان و اربعين وخمسائة (كتاب المعجم وهو المنتخب تأليف المولى الشيخ العلامة ابن . . . عبدالکریم بن محمد بن منصور السمعاني) .

سبکی در طبقات الشافعية بنقل از تاريخ ذهبی وهمچنين ابن حجر در لسان الميزان از

گفته همین سمعانی آورده اند بدین گونه :

« ذکر ابن السمعانی فی معجم شیوخه انه كان منهما بالميل الى اهل القلاع (البدع)

يعنى الاسماعيلية والدعوة اليهم (لضلالاتهم) والنصرة لطاماتهم ،

همچنين آورده اند که « قال فی التحبير فی المعجم الكبير (١) : « انه متهم بالالحاد

والميل اليهم غال في التشيع . سبکی می نویسد که در ذیل تاريخ بغداد ابن السمعانی چنین

چیزی نیامده ولی در التحبير آنرا می بینیم نمیدانم که او از کسی این مطلب را گرفته است

با این را که از آثار شهرستانی جز این دریافت می شود شاید که کسی نیرنگی بکار برده و این

مطلب را در التحبير گنجانده باشد مگر این که سخن عباسی خوارزمی را ارزش نهم

۴- مظهرالدين ابو محمد محمود بن محمد بن عباس بن ارسلان عباسی خوارزمی فقيه

محدث صوف مورخ مؤلف الكافي فی الفقه (خوارزم ١٥ رمضان ٤٩٢ - رمضان ٥٦٨) در تاريخ

خوارزم (٢) که در هشتاد مجلد است چنین سخنی آورده و بنوشته سبکی و یاقوت می نویسد

که : شهرستانی به خوارزم آمده و خانه ای در آنجا گرفته و دیری در آنجا زیسته و سپس

به خراسان بازگشته بوده وی دانشمندی خوش رفتار و نکو گفتار و خوش نویس و در گفتگو

و آمیزش با دیگران نیک بوده است . خوارزمی بازمی نویسد :

« لولا تخبطه فی الاعتقاد وميله الى اهل (هذا) الزیغ والاحاد لكان هو لامام فی الاسلام .

و کثیرا ما کنا نتعجب من و فوره فضله و کمال عقله ، کیف مال الى شیء لا اصل له و اختار امر

الادليل عليه لا معقولا ولا منقولاً . و نعوذ بالله من الخذلان و الحرمان عن نور الايمان . و ليس

١ - سبکی (٤ : ٢٥٩) می نویسد که التحبير مانند « الانساب » سیمد طاقه است .

٢ - سبکی (٤ : ٣٠٥) می نویسد که بخش نخستین تاريخ خوارزم در هشت جزواست .

ذلك الا لاعراضه عن نور الشريعة واشتغاله بظلمات الفلسفة . وقد كان بيننا محاورات عدة في مجالس من وعظه ، فلم يكن فيها لفظ « قال الله » ولا « قال رسول الله » ولا جوابا من المسائل الشرعية و الله اعلم بحاله .

ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان پس این سخنان می گوید : « فلعله كان يبدو منه على طريق الجدال ، وكان قلبه اشرب محبة مقالتهم لكثرة نظره فيها والله اعلم »

۵- شهرستانی در آغاز نهاية الاقدام (ص ۳) وهمچنین در الملل والنحل (۱: ۲۸۸) بدین بیتهما تمثیل جسته است :

لقد طفت في تلك المعاهد كلها وسيرت طرفي بين تلك المعالم
فلم ار الا واضعا كف حائر على ذقن او قارعا سن نادم

ابن خلكان می نویسد که این بیتها را ابن الصائغ ابو بکر محمد بن باجه تجیبی سر قسطی اندلسی در گذشته ۵۳۳ سروده است .

۶- می دانیم که شهرستانی را زدارسنجر بوده و او هم از ترس فدائیان صباحی بالموتیان و ملحدان از در آشتی در آمده و در نهان با آنان پیمان بسته بود (ص ۳۰۸ وزارت در عهد سلجوقیان اقبال) پس او در محیطی می زیسته که از تاثیر آیین باطنی بدور نبوده است .

۷- ابن التیمیة در منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة و التدریة (۳: ۲۰۷) پس از آوردن سخن علامه حلی « وقد ذکر الشهرستانی وهو من اشد المتعصبين على الامامية : ان مثار ذلك الفساد بعد شبهة ابليس ، للاختلاف الواقع في مرض النبي... » می نویسد که منقولات شهرستانی و مانند او از نگارندگان « الملل والنحل » بی آرایش نیست و سندها را هم یاد نکرده اند او هم از ابو عیسی و راق رافضی و ابویحیی شیمی و برخی از زیدیان معتزلیان که از وارستگان نبوده اند نقل می کند. از این رو است که سخنان ابوالحسن اشعری از گفته های آنان بهتر است و مقالات او هم گسترده و جامع تر است .

شهرستانی گرچه کتاب او از بیشتر کتا بهای ملل و نحل گسترده تر است ولی سخنان سست و بی مایه هم در آن هست او از صحابیان و تابعیان چیزی نمی داند اگر چه بگفته های اشعریان و فیلسوفان مانند ابن سینا و دیگران آشنا است. بر خلاف پندار حلی ، شهرستانی دشمن امامیان نیست بلکه دوستار آنان است بلکه گاهی سخنان او بوی آیین باطنی اسماعیلی می دهد و او را باین آیین متهم ساخته اند و آن که چنین تهمتی زده است از سخنان و روش او گواہ آورده است. این راهم بگویم که او گاهی باشیعیان و گاهی با اشعریان همراه است

چنان که بسیاری از اهل کلام و واعظان چنین می کنند و از دعاهاى صحیفه زین العابدین (ع) می خوانند. باری شهرستانی با این که در نهان به آیین شیعی می گراید و با این که با شیعیان مدهانت و چرب زبانی می کند. او الملل و النحل را برای یکی از سروران شیعی که ولایت دیوانی داشته بود ساخته و می خواسته است که او را با خود مهربان سازد. همچنین المصارعة را بنام او کرده است برای این که به آیین شیعی و فلسفه گرویده بود.

اگر او اسماعیلی نبوده بهتر اینست که بگوییم که شیعی است و از گروه همان که کتاب خود را بنام او کرده بود از این روی او در همین کتاب با شیعیان ساخته است. اگر چه در آثار دیگر خود آنرا تباه دانسته است. پیداست که می خواسته است بدلاخواه آن رئیس رفتار کند و با آنان بسازد.

۴- سیاحتنامه مدرسه فیضیه قم

ابن التیمیة پس از این از آنچه شهرستانی درباره شبهه های شیطان در مقدمه الملل و النحل گفته است خرده گرفته و نکته ها آورده و در یک جا گفته است (ص ۲۱۴) که : « والشهرستانی لاختبره له بالحدیث و آثار الصحابة و التابعین، بازر دنیال سخن شهرستانی درباره علی (ع) نه ابابکر و عمرو و عثمان : « كان الحق معه و هو مع الحق » نوشته است که : « هذا الكلام مما یبین تحامل الشهرستانی فی هذا الكتاب مع الشیعة » (ص ۲۴۰)

۸- بهترین دلیل روشن و گواه درست بر باطنی بودن شهرستانی همین تفسیر او است که هر که آن را بخواند باورش می شود که نویسنده آن دانشمندی شیعی باطنی است و با شور و اشتیاقی مذهبی آن را نوشته است. مطالبی که او در مورد اسرار آیات آورده است جز با روش باطنیان و شیعیان و صوفیان باطنی و اهل تاویل سازگار نخواهد بود.

۵- ایالاتی و شهرستانی

سید شرف الزمان محمد بن ادیب یوسف ایلاتی در بخارا می زیسته و در مسجد کوی و برزن خویش درس می گفته است. او شاگرد خیام بوده و با وجد الافاضل قاضی عبدالرزاق ترکی صفنانی که شاگرد ابوالعباس لوکری بوده و از بیشتر نوشته های ابن سینا آشنایی و آگاهی داشته و آنها را از بر کرده بود مناظره می کرده است (بیهقی ش ۷۲- درة الاخبار ش ۶۶).

شهرستانی بهین ایلاتی نامه ای نوشته و از دانی خدایند از او پرسیده و پاسخ گرفته است. این هم گفته شود که این مسئله در آن روزگار میان دانشمندان مورد بحث بوده است. در مجموعه شماره ۵۹۹ مجلس (۱۷۷۷) چنین می بینیم : « اسئله و ردت من

بعض فضلاء الزمان، علی مولانا القاضی الامام الاجل السید زین الدین برهان الحق عمر بن سهلان الساوی تمده الله برحمته اشکالات لبعض طلبه العلم « در این هم از برهان بر مجرد عاقل و ممنوع ماده از تعقل و چگونگی دریافت کلیات مختلف الحقائق برای نفس گفتگو شده است (در هفت صفحه و از پایان افتاده)

در فهرست دانشگاه قدیس یوسف (مجلد ۱۰ جزو ۵ مجله فرانسوی همین دانشگاه IV ص ۱۴۰) از «رسالة من کلام السید شرف الزمان ابن ایلاقی» یاد شده است (شماره ۳/ ۴۱۰ برك ۳۱ پ - ۳۲ ر) در آن چند تعریف فلسفی است و در ۵۳۴ بانجام رسیده است .

در همان مجموعه مجلس (ش ۵۹۹) از همین ایلاقی چنین یاد شده است: «سیدنا الامام شرف الدین دام علوه» (۹۷ پ و ۱۰۰ پ) و «الامام الاجل شرف الدین افضل العالم» (۷۳ پ) و «السید الامام شرف الزمان تمده الله بالرحمة والغفران» (۱۷۵ ر) .

در همان مجموعه (ش ۵۹۹ گ ۲۰۴ پ- ۲۰۸ پ) چنین آمده است :

کتاب الشیخ الامام الاجل السید تاج الدین شرف الاسلام محمد الشهرستانی کتابا الی ...
یک کلمه رفته و خوانده نمی شود (الام الاجل تاج الدین شرف الزمان محمد ایلاقی، هذه نسخة:
بسم الله الرحمن الرحيم . المباحثة حرس الله مجد سیدنا شرف الزمان و افاض علیه
من لطائف الاحسان و صان مجلسه السامی عن غیر الحدثان ، نزهة للناظر و قدحة لزند الخاطر
خصوصا مع من لا یفل (۱) غربه و لا یتقل سکبه الخ

برای سرگذشت شهرستانی بنگرید به :

تمتة صوان الحکمه بیهقی، نزهة الارواح شهرزوری ، العقد الفرید فی تاریخ الحکماء
المتقدمین و المحدثین، محبوب القلوب لاهیجی ص ۵۰۱ نسخه خطی دانشگاه، طبقات الشافعیة-
الکبری از سبکی (۴: ۷۸) ، معجم البلدان یا قوت حموی (۳: ۳۴۳) ، لسان المیزان ابن-
حجر (۵: ۲۶۳) ، شذرات الذهب (۴: ۱۴۹) ، تاریخ ابن خلکان ، روضات الجنات ص ۶۹۵
الکنی و الالقب قمی (۲: ۳۳۸) ، ریحانة الادب (۲: ۳۶۱) ، هدیة الاحباب قمی (ص ۱۶۴)
مفتاح السعادة (۱: ۲۶۴) ، تاریخ ابی الفداء سال ۵۴۸ که در آن آمده که شهرستانی در این
سال در گذشته و در ۴۶۷ زاده است (۲۷: ۳ چاپ ۱۳۲۵ مصر) ، بروکلمن ۱: ۴۲۸ و ذیل
آن ۱: ۷۶۳، الاعلام زرکلی (۳: ۸: ۹) ، معجم المؤلفین (۱۰: ۱۶۷) ، دیباچه الملل و النحل چاپ
۱۳۶۸ مصر و فرهنگ ایران زمین ۷: ۳۲۱ (پایان)

۱ - فل شکستگی تیزی شمیر . استفلال شکستن . غرب تیزی . در حدیث علوی
آمده است : یتزل لبك و یتمل غربك (لسان العرب)